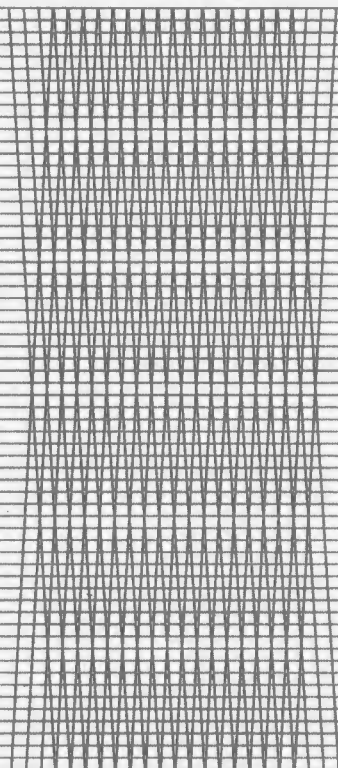


نقد عقل عملی

ایمانوئل کانت

ترجمہ سید مسعود حسینی



نقد عقل عملی

نقد عقل عملی

ایمانوئل کانت

ترجمه سید مسعود حسینی



نشرنی

سرشناسه: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴م، Kant, Immanuel • عنوان و نام پدیدآور: نقد عقل عملی؛ ایمانوئل کانت؛ ترجمه سیدمسعود حسینی • مشخصات نشر: تهران، نشرنی، ۱۴۰۱ • نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۴۰۱ • مشخصات ظاهری: ۳۳۵ ص • فروست: مجموعه متون کلاسیک فلسفه • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۴۷۳-۰ • وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا • یادداشت: عنوان اصلی: Kritik der praktischen Vernunft, e2003؛ واژه‌نامه: کتابنامه: ص [۳۱۱-۳۲۸]؛ نمایه • موضوع: عقل، Reason؛ اخلاق، Ethics • شناسه افزوده: حسینی، سیدمسعود، ۱۳۶۶-، مترجم • رده‌بندی کنگره: B۲۷۷۳ • رده‌بندی دیویی: ۱۷۰ • شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۹۵۲۷۸

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان



نشرنی

نقد عقل عملی

ایمانوئل کانت

مجموعه متون کلاسیک فلسفه

مترجم: سیدمسعود حسینی

صفحه‌آرا: الهه خلیج‌زاده

لیتوگرافی: باختر • چاپ و صحافی: غزال

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۱، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۴۷۳-۰

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰
کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com • email: info@nashreny.com • nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

به یاد پدرم.

س.م.ح.

فهرست مطالب

۱۱.....	یادداشتِ مترجم
۱۵.....	مقدمه ویراستار آلمانی

نقد عقل عملی

۶۷.....	پیشگفتار
۸۱.....	درآمد: در باب ایده نوعی نقد عقل عملی

قسمت نخست نقد عقل عملی آموزه عناصر عقل عملی محض

۸۷.....	کتاب نخست: تحلیل عقل عملی محض
۸۷.....	بخش نخست: در باب اصول بنیادی عقل عملی محض
۸۷.....	§ ۱. تعریف
۹۰.....	§ ۲. قضیه نخست

- § ۳. قضیه دوم..... ۹۱
- § ۴. قضیه سوم..... ۹۹
- § ۵. مسئله نخست..... ۱۰۱
- § ۶. مسئله دوم..... ۱۰۲
- § ۷. قانون بنیادی عقل عملی محض..... ۱۰۴
- § ۸. قضیه چهارم..... ۱۰۸
- یکم. در باب استنتاج اصول بنیادی عقل عملی محض..... ۱۱۹
- دوم. در باب مجوز عقل محض، در کاربرد عملی، در قبالی گسترشی
که برای اش در کاربرد نظرورزانه ممکن نیست..... ۱۳۰
- بخش دوم: در باب مفهوم برابریستای عقل عملی محض..... ۱۳۹
- جدول مقولات آزادی با نظر به مفاهیم امر خیر و امر شر..... ۱۵۰
- در باب الگوسازی برای قوه حکم عملی محض..... ۱۵۱
- بخش سوم: در باب محرک‌های عقل عملی محض..... ۱۵۷
- ایضاح نقدی تحلیل عقل عملی محض..... ۱۷۹
- کتاب دوم: دیالکتیک عقل عملی محض..... ۲۰۳
- بخش نخست: در باب دیالکتیک عقل عملی محض به‌طور کلی..... ۲۰۳
- بخش دوم: در باب دیالکتیک عقل محض در تعیین مفهوم خیر اعلی..... ۲۰۷
- یکم. تعارض عقل عملی..... ۲۱۱
- دوم. رفع نقدی تعارض عقل عملی..... ۲۱۲
- سوم. در باب اولویت عقل عملی محض در پیوندش با عقل نظرورزانه..... ۲۱۹
- چهارم. نامیرایی نفس، به‌منزله یکی از اصول موضوعه عقل عملی محض..... ۲۲۲
- پنجم. وجود خدا، به‌منزله یکی از اصول موضوعه عقل عملی محض..... ۲۲۴
- ششم. در باب اصول موضوعه عقل عملی محض به‌طور کلی..... ۲۳۴

هفتم. چگونه اندیشیدن به گسترش عقل محض، برای مقاصد عملی، ممکن است بدون	
آن که بدین ترتیب شناخت عقل، به منزله عقلِ نظرورزان، همزمان گسترش بیابد؟.....	۲۳۶
هشتم. در بابِ راست‌پنداری از روی یکی از نیازهای عقل محض.....	۲۴۶
نهم. در بابِ تناسبِ قوای شناختی انسان، تناسبی که به طرزی حکیمانه	
فراخور رسالتِ عملی انسان است.....	۲۵۱

قسمت دوم نقد عقل عملی آموزه روش عقل عملی محض

خاتمه.....	۲۷۱
------------	-----

ضمایم

یادداشت‌ها.....	۲۷۷
واژه‌نامه.....	۲۹۹
کتابنامه.....	۳۱۱
نمایه.....	۳۲۹

یادداشت مترجم

در ازای پاره‌ای از اصطلاحاتِ متنِ اصلی (به دلیلِ فقدانِ معادل‌هایی کمابیش هم‌معنا ولی لفظاً متفاوت) معادلِ فارسیِ یکسانی به کار برده‌ام. به‌طورِ مثال، هم در ازای *Bewegungsgrund* و هم در ازای *Triebfeder* معادلِ محرک را برگزیده‌ام. اما چون انتقالِ تمایزِ لفظیِ اصطلاحاتِ کلیدیِ متنِ اصلی به متنِ ترجمه مهم است، باید برای این منظور راهِ حلی یافت. در ترجمه‌های قبلی‌ام با استفاده از گیومه میانِ دو معادلِ فارسی تمایز می‌گذاشتم (در این مورد، مثلاً، محرک در ازای *Bewegungsgrund* و «محرک» در ازای *Triebfeder*). اشکالِ این رویه این است که ممکن است گاهی در ترجمه فارسی معلوم نباشد گیومه را مؤلف در متنِ خود به کار برده یا مترجم در ترجمه خود به متن افزوده است. به همین دلیل، رویه دیگری اختیار کردم، به این ترتیب که به جای استفاده از گیومه از حرکت‌گذاری مدد گرفتیم: در این مورد، مثلاً، در ازای *Bewegungsgrund* محرک و در ازای *Triebfeder* مُحرک.^۱ این قاعده را، افزون بر موردِ فوق، منحصرأً در خصوصِ اصطلاحاتِ زیر رعایت کرده‌ام:

۱. از بابِ ذکرِ تنها یک مثال در اهمیتِ انتقالِ چنین ظرایفی به زبانِ مقصد، به‌ویژه در متونِ فلسفی، بنگرید به Andrews Reath and Jens Timmermann (ed.), *Kant's Critique of Practical Reason, A Critical Guide*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2010), p. 92, n. 5.

در ازای Widerstreit تعارض، ولی در ازای Antinomie تعارض

در ازای Dasein وجود، ولی در ازای Existenz وجود

در ازای rational / vernünftig عقلانی / عقلی / متعقل، ولی در ازای intellektuell

عقلانی / عقلی

در ازای Noumen ذاتِ معقول، ولی در ازای intelligibel معقول

در ازای sittlich اخلاقی، ولی در ازای moralisch اخلاقی

در ازای Sittlichkeit اخلاقیّت، ولی در ازای Moralität اخلاقیّت

در ازای Ethik اخلاق، ولی در ازای Moral اخلاق (یا علم الاخلاق)

در ازای Richtschnur ملاک، ولی در ازای Richtmaß ملاک

در ازای selbst (و موارد مشابه) خود، ولی در ازای Selbst خود

امر (به معنای چیز / موضوع)، ولی در ازای Imperativ امر

این رویه از رویه قبلی اقتصادی‌تر است و دخالتِ مترجم در متن ترجمه را کاهش می‌دهد. به علاوه، اگرچه ممکن است در ابتدا مشاهده حرکت در کلماتی که هرگز در متون فارسی حرکت‌گذاری نشده‌اند تعجب‌برانگیز و شاید مقداری آزاردهنده به نظر رسد، امیدوارم خواننده به مرور به آن‌ها عادت کند و به مزیت‌شان پی برد، به‌ویژه از این جهت که صرفاً با چند اصطلاح معدود در شکل و شمایل نسبتاً متفاوت مواجه است و نه با موارد بی‌شمار. همچنین امیدوارم خواننده خود به اهمیت این موضوع واقف باشد یا بشود و، در نتیجه، در پیش گرفتن چنین رویه‌هایی را آنچه شاید بازیگوشی زبانی یا کنکاش بی‌مورد و زائد در ظرایف زبانی تعبیر شود تلقی نکند، زیرا هدف نگارنده صرفاً اجتنابِ حداکثری از به‌ابهام کشاندن متن، فراهم آوردنِ حداکثری وضوح و انتقالِ حداکثری معانی است، و جز آن هیچ. این کتاب را بر اساسِ متنِ آلمانیِ نقدِ عقلِ عملی، چاپ انتشاراتِ مایر،^۱ ترجمه

1. Immanuel Kant, *Kritik der praktischen Vernunft*, Mit einer Einleitung, Sachanmerkungen und einer Bibliographie von Heiner F. Klemme, herausgegeben von Horst D. Brandt und Heiner F. Klemme (Hamburg: Felix Meiner Verlag, 2003).

کرده‌ام و متن ترجمه فارسی را با ترجمه انگلیسی کمبریج از آثار کانت^۱ به طور کامل و در مواردی با ترجمه انگلیسی لوئیس وایت بک^۲ مقایسه کرده‌ام. «مقدمه ویراستار آلمانی»، «یادداشت‌ها» و «کتابنامه» برگرفته از چاپ مایرنند. شماره‌های داخل قلاب، مثلاً [۴]، به «یادداشت‌ها» ارجاع دارند که در بخش ضمایم خواهید یافت. شماره صفحات مجموعه آثار کانت به چاپ آکادمی در حاشیه ترجمه فارسی آمده است؛ ضمناً علامت جداکننده | محل تقریبی انتقال از صفحه‌ای به صفحه بعد را در چاپ آکادمی مشخص می‌کند. در متن به انتهای پانوشته‌های کانت واژه «مؤلف» را اضافه کرده‌ام؛ سایر پانوشته‌ها و نیز تمامی افزوده‌های داخل قلاب، []، از مترجم است.

ترجمه آثار کانت را، به‌ویژه در فلسفه عملی، با نظر به فقدان ترجمه‌هایی دقیق و نیز نیاز مبرم ما به تأمل عمیق‌تر در اخلاق و سیاست آغاز کردم. مابعدالطبیعه اخلاق و دین در حدود عقل تنها ادامه این طرح خواهند بود. به دست دادن ترجمه‌هایی از نقد نخست و نقد سوم نیز به نظر ضروری می‌نماید، اما این فعلاً آرزویی بیش نیست.

سیدمسعود حسینی

پاییز ۱۴۰۰

1. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, in *Practical Philosophy*, translated and edited by Mary J. Gregor and general introduction by Allen Wood, (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

2. Immanuel Kant, *Critique of Practical Reason*, trans by Lewis White Beck, 3rd edition, (New Jersey: Prentice Hall, 1993).

مقدمه ویراستار آلمانی

۱. تاریخچه شکل‌گیری نقد عقل عملی و طرح مسئله

نقد عقل عملی در دسامبر ۱۷۸۷ به‌دست ناشری به‌نام یوهان فریدریش هارتکnoch در ریگا منتشر شد، ولی در خود کتاب سال ۱۷۸۸ به‌عنوان سال انتشار ثبت شده است.^۱ این اثر بعد از بنیانگذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵) دومین تک‌نگاری کانت درباره فلسفه عملی است و او آن را تمهیدی بر انتشار مابعدالطبیعه اخلاق می‌دانست که در دهه ۱۷۶۰ از آن خبر داده بود ولی نخست در سال ۱۷۹۷ به انتشار رسید. اگرچه کانت در همان بنیانگذاری میان «نقد عقل نظرورزان» و «نقد (او از این مقطع به بعد نقد عقل محض (۱۷۸۱) را این‌گونه هم می‌نامد) و «نقد

۱. بنگرید به نامه کانت به مارکوس هرتس به‌تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۷۸۷ (X512) و نامه فریدریش آوگوست گرویزت به کانت مورخ دسامبر ۱۷۸۷ (X506). — از نقد عقل عملی در ادامه بر اساس شماره صفحات چاپ آن در جلد پنجم (V) از مجموعه آثار (برلین ۱۹۰۸، چاپ دوم ۱۹۱۳) (= چاپ آکادمی) نقل قول می‌شود. در حاشیه چاپ پیش رو شماره صفحات چاپ آکادمی قید شده است. از نقد عقل محض (نقد نخست) با ذکر شماره صفحات چاپ‌های اول و دوم آن (A و B) بر اساس ویراست ینس تیمرمان (هامبورگ ۱۹۹۸)، از نقد قوه حکم با ذکر شماره صفحات آن در چاپ آکادمی طبق ویراست ه. ف. کلیمه (هامبورگ ۲۰۰۱)، و از نامه‌ها — حتی المقدور — طبق گزیده‌ای که آتو شوندورفر و رودولف مالتز تهیه کرده‌اند (ایمانوئل کانت، نامه‌ها، چاپ سوم ۱۹۸۶) نقل قول می‌شود. از همه آثار دیگر کانت با ذکر شماره مجلد آن‌ها طبق چاپ آکادمی نقل قول می‌شود.

عقلِ عملیِ محض» فرق می‌گذارد،^۱ در سال ۱۷۸۵ هنوز قصد ندارد به عقلِ عملیِ محض رساله‌ای را اختصاص دهد که باید پیش از آن که مابعدالطبیعه اخلاق بتواند نوشته شود از سطح بحثِ بخشِ سوم بنیانگذاری («گذار از مابعدالطبیعه اخلاق به نقدِ عقلِ عملیِ محض») فراتر رود. در عوض، در این مقطع هنوز مدافع این دریافت است که بنیانگذاری به دو دلیل به‌عنوان بنیاد و «تمهید» (IV 391) برای مابعدالطبیعه آموزه‌ای اخلاق کاملاً کفایت می‌کند: (۱) در حالی که کاربردِ نظریِ عقلِ محض «به کلی دیالکتیکی» است، کاربردِ اخلاقی می‌تواند «حتی در عام‌ترین فاهمه به‌راحتی به درجه بالای درستی و تفصیل یافتگی رسانده شود». (۲) در شکلِ کاملی از «نقدِ عقلِ عملیِ محض» باید «وحدت‌اش [یعنی وحدتِ عقلِ عملی] با عقلِ نظرورزان در اصلی مشترک» (IV 391) نشان داده شود.^۲ اما چنین چیزی از چهارچوبِ بنیانگذاری فراتر می‌رود و از همین رو هم هست که بنیانگذاری می‌تواند به مضمونی محدود شود که نه مستلزم نقدِ کاملِ عقلِ عملیِ محض است و نه در کل باید به بررسیِ مابعدالطبیعه اخلاق بپردازد، مضمونی که همانا «جست‌وجو و تثبیتِ عالی‌ترین اصلِ اخلاقی» (IV 392) یا امرِ بی‌قید و شرط است.

1. IV 391; vgl. K.r.V. A 841 / B 869.

۲. کانت در این موضع این موضوع را باز می‌گذارد که آیا قصد دارد بعدها نوعی «نقدِ عقلِ عملیِ محض» را به‌دست چاپ بسپرد و [اگر قصد دارد] در چه شکل و شمایل. البته — همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد — او در سال ۱۷۸۵ هنوز مدافع این دریافت نیست که مابعدالطبیعه اخلاق ضرورتاً مستلزم این نوع «نقدِ عقلِ عملیِ محض» است. در مقابل، نقدِ عقلِ عملیِ به سال ۱۷۸۸ درست پیامدِ دیدگاه تازه اوست مبنی بر این که این نقد برای مابعدالطبیعه اخلاق اجتناب‌ناپذیر است. — شاید کانت، چنان‌که پاول ناتورپ (بنگرید به V 496) معتقد است، در سال ۱۷۸۵ در واقع در نظر دارد «نقدِ عقلِ عملیِ محض» را بعد از مابعدالطبیعه اخلاق منتشر کند. ما از این موضوع اطلاع نداریم، اما ناتورپ متوجه نیست که «نقدِ عقلِ عملیِ محض»، بدان‌گونه که بعد از سال ۱۷۸۵ از جانب کانت طرح‌ریزی می‌شود، دیگر با تلقی آغازین از این نوع «نقد» مطابقت ندارد. این اختلافِ تعیین‌کننده در نوشته‌های زیر نیز نادیده گرفته می‌شود:

Lewis White Beck, *Kants »Kritik der praktischen Vernunft«*, München 1974, 23-24, Rüdiger Bittner, »Das Unternehmen einer Grundlegung zur Metaphysik der Sitten«, in: Höffe, O. (Hrsg.), *Grundlegung zur Metaphysik der Sitten. Ein kooperativer Kommentar*, Frankfurt am Main 1989, 13-30, hier: 29, und Manfred Kuehn, *Kant. A Biography*, Cambridge 2001, 312.

چنان‌که توضیح داده خواهد شد، نقدِ عقلِ عملیِ به سال ۱۷۸۸ «کشف» تعارضِ عقلِ عملیِ محض را پیش‌فرض می‌گیرد، تعارضی که کانت در سال ۱۷۸۵ هنوز هیچ مفهومی از آن ندارد. خودِ عقلِ محض درست به این دلیل که در کاربردِ عملی‌اش دیالکتیکی است به نقدی بنیادی نیاز دارد پیش از آن که مابعدالطبیعه اخلاق بتواند نوشته شود (در مقابل، بنگرید به IV 391).

با این حال، کانت حتماً پس از آن که مطلع شده خوانندگان و ناقدان بنیانگذاری مکرراً از فهم آن درمی مانند و کتاب منجر به خرده گیری های متعددی می شود، تصمیم گرفته «نقد عقل عملی محض» را به مثابه واسطه میان بنیانگذاری و آنچه بعداً موسوم به مابعدالطبیعه اخلاق شد به نگارش درآورد. بدون این خرده گیری ها که برخی از آن ها بسیار موشکافانه صورت بندی شده بودند و همیشه هم ناموجه نبودند و به طور عام تلقی پیشینی از اخلاق را و به طور خاص وحدت پذیری ادعایی این تلقی از اخلاق با نتایج نقد سال ۱۷۸۱ را نشانه می گرفتند،^۱ احتمالاً نقد دوم هرگز در شکل و شمایل کنونی نوشته نمی شد. زیرا در حالی که نقد نخست می کوشد اثبات کند که مقولات فاهمه ما فقط هنگامی واجد معنای ابژکتیوند که با کثرتی برآمده از شهود حسی مان مرتبط شوند، بنیانگذاری ادعا می کند که توسعه شناخت مان به ورای مرزهای حساسیت به احتمال بسیار زیاد امکان پذیر است، ولو صرفاً از منظر عملی: ما سوژه هایی هستیم که آزادانه کنش می کنند و در مقام شهروندان جهان معقول تابع مکانیسم طبیعی جهان محسوس نیستند (بنگرید به IV 461-463).

اگر بخواهیم در این موضع فقط دو رأی انتقادی را ذکر کنیم، نخست باید به گوتلوب آوگوست تیتل اشاره کنیم که نظر خود را درباره استنتاج قانون اخلاق به دست کانت در بخش سوم بنیانگذاری، با این تعابیر بیان می کند: «حال، البته در پایان کل این استنتاج لاجرم معلوم می شود که بدین شیوه عالی ترین مفهوم کل آموزه اخلاق — نباید به کلی با هیچ چیزی پیوند داشته باشد، بر هیچ چیزی استوار باشد، و اساساً تکیه گاهی داشته باشد؛ و برای کسی که می خواهد در عین حال بداند فلان چیز برای چه و چرا تکلیف است، فقط این پاسخ تنها و نهایی باقی می ماند: تکلیف است — چون تکلیف است. حال لاجرم کاملاً نامفهوم می ماند که این مفهوم از تکلیف که مفهومی ضعیف و بسیار پیچیده و بسیار تکیده است — جدا شده از هرگونه تأثیر بر خوشبختی، از هر آنچه می تواند به آن مقداری گیرایی، جذابیت و لطف ببخشد، در هینتی چنین لخت و عریان اصلاً چگونه می تواند به

۱. در این خصوص بنگرید به اشاراتی در «یادداشت ها» ی انتهای کتاب.

محركي اثربخش برای انسان‌ها تبدیل شود. برای مبدل کردن اخلاقیّت و تکلیف به سایه‌ای واهی به چیزی بیش از این نیاز نیست. از این هم بیش‌تر مبدل به سایه‌ای واهی می‌شود چون آزادی نه در واقعیت و فعلیت‌اش بلکه صرفاً در مقام ایده (این نیز فی‌نفسه مفهومی تهی و رؤیایی میان‌تهی است) پایه تکلیف و اخلاقیّت قرار داده می‌شود. [...] و این آیا قرار است بنیانگذاری برای اخلاق باشد؟^۱ انتقادِ هرمان آندرناس پیستوریوس سمت‌وسوی مشابهی دارد: «در وهله نخست تردیدهای ام معطوف‌اند به خود مفهوم آزادی، خاستگاه آن، محتوای‌اش و اعتبارِ ابژکتیو. آزادی از قرار معلوم قوه یک موجود است برای آغاز کردن یک وضعیت، به‌طوری که کنش‌اش دیگر بر اساسِ قانونِ طبیعت تحتِ علتِ دیگری که آن کنش را بر حسبِ زمان متعین کرده باشد قرار ندارد. پرسش من این است: این مفهوم را از کجا آورده‌ایم؟ از تجربه، از این یگانه سرچشمه‌ای که می‌بایست منشأ مفاهیم غیرتهی باشند، برنیاورده‌ایم، و بنابراین نوعی مفهوم عقلی محض است یا برای عقل ذاتی یا به اصطلاح فطری است؛ اما از این حیث بر به اصطلاح ایده‌های عقلی محض، یعنی ایده روان‌شناختی، کیهان‌شناختی و خداشناختی، ارجحیتی ندارد؛ پس از چه طریقی این برتری را به دست می‌آورد که برخلاف این ایده‌ها صرفاً سوژکتیو و فرینده نباشد؟ از کجا فقط این مفهوم این اعتبارِ ابژکتیو را دریافت می‌کند که بتوان

1. *Ueber Herrn Kant's Moralreform* (Frankfurt und Leipzig 1786; Nachdruck: Brüssel 1969), 92-93.

نیز بنگرید به گزارشی از این متن در نقدوبررسی اثری از تیتل در

Frankfurter gelehrte Anzeigen, No. 43, 30. Mai 1786, 337-340, hier: 339; abgedruckt in: Landau, A. (Hrsg.), *Rezensionen zur Kantischen Philosophie 1781-87*, Bebra 1991, 399.

لودویگ هاینریش یاکوب در هفدهم ژوئیه ۱۷۸۶ خطاب به کانت می‌نویسد: «اما به نظر می‌رسد سوءفهم در مورد [بنیانگذاری برای] مابعدالطبیعه اخلاق‌تان هنوز به مراتب عظیم‌تر است از سوءفهم درباره نقد [=عقل محض]تان. نمی‌دانم آیا جزوه فردی به نام تیتل را رویت کرده‌اید یا خیر. او به خود جرئت داده مابعدالطبیعه شما را قضاوت کند بدون آن‌که حتی درک کند که مقصد پژوهش شما به راستی کجاست» (۱۹۸۶، ۳۰۸). به تاریخ چهاردهم مه ۱۷۸۷ دانیل ینیش در محضر کانت می‌گوید: «استاد! ارجمندم، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق‌تان در میان دانشورانی که من می‌شناسم با مخالفت به‌غایت بیش‌تری روبه‌روست تا نقد [=عقل محض]تان، و نمی‌شود قبول کرد که طبیعت اخلاق را بر شالوده‌هایی چنین ژرف بنا کرده است، هرچند برخی از اهالی گوتینگن مشتاقانه [از] حقایق بی‌اندازه تازه و چشمگیر آن برای‌ام نوشته‌اند، همه با شوق وافر منتظر مابعدالطبیعه اخلاقی جنابعالی‌اند» (۱۹۸۶، ۳۱۶).

آن را بر جهان فاهمه به کار بست و بتوان چیزی را که مدلول آن است، یعنی آزادی متعالی را، به منزله یک ویژگی بر اشیاء فی نفسه یا بر اعضای این جهان، که برای ما به کلی ناشناخته است، حمل کرد؟^۱

پس در نیاز به تبیین شکی نیست، و کانت نه تنها فرصت بازبینی در نقد عقل محض را، که کار بر روی آن را در بهار ۱۷۸۶^۲ به درخواست ناشرش برای چاپ دوم کتاب آغاز کرده بود، مغتنم می شمرد تا ایرادها و سوءفهم هایی را که علیه کتاب اصلی اش مطرح شده بودند برطرف کند. بلکه فیلسوف کونیکسبرگ افزون بر آن در بیست و یکم نوامبر ۱۷۸۶ در مجله ادبی همگانی که در ینا چاپ می شد از نوعی جلسه رسیدگی به درخواست تجدید نظر در پیشگاه «محکمه» «نقد عقل محض» (A 751 / B 779) خبر می دهد که از قرار معلوم کار ارزیابی کامل قوه عقل محض ما را از طریق بخش تازه ای به نام «نقد عقل عملی محض» یک بار برای همیشه به پایان می رساند. در این اطلاعیه آمده است: «[...] در چاپ دوم باید به نقد عقل نظرورزانۀ محض که در چاپ نخست مندرج است بخشی هم با عنوان نقد عقل عملی محض اضافه شود که هم می تواند به کار ایمن داشتن اصل اخلاقیات در برابر ایرادهای مطرح شده یا ایرادهایی که مطرح خواهند شد بیاید و هم به کار تکمیل کردن کل پژوهش های نقدی ای که باید بر نظام فلسفه عقل محض مقدم باشند.»^۳

1. *Allgemeine deutsche Bibliothek*, Band 66, 1. Stück, Mai 1786, 92-123, hier: 109-110; Landau (Hrsg.) 1991, 326-352, hier: 341.

برای توضیحات بیشتر، بنگرید به «یادداشت ها».

۲. بنگرید به نامه کانت به ل. ه. یاکوب مورخ بیست و ششم مه ۱۷۸۶: «من هم اکنون به درخواست ناشرم مشغول ترتیب دادن چاپ دومی از نقد [= عقل محض] هستم و، همراه با آن، بخش های متنوعی از آن را که سوءتفسیر آن ها موجب همه ایرادهایی است که تا کنون مطرح شده اند روشن سازم؛ [...] اگر تفسیرهای نادرستی از این اثر را بهانه کنند، قوت کتاب خود به خود از بین می رود» (۱۹۸۶، ۲۹۸-۲۹۹).

۳. نقل قول بر اساس: Landau (Hrsg.) 1991, 471-472. کانت پیش تر در نامه ای (که اکنون مفقود است) به فریدریش گوتلوب بورن مورخ بیست و چهارم سپتامبر ۱۷۸۶ به این اقدام اشاره می کند. بورن با این تعبیر به کانت پاسخ می دهد: «ضمناً، همین حالا هم از پیش بابت این بخش افزوده مهم، یعنی نقد عقل عملی محض، بی اندازه مسرورم، بخشی که با آن کتاب تراز اول تان [یعنی نقد عقل محض] را از این هم زیباتر خواهید ساخت» (471، hier: 470-472 X).

با این حال، چاپ دوم نقد عقل محض در واقع در آوریل ۱۷۸۷ به اتمام می‌رسد و در بهار همین سال منتشر می‌شود بدون آن‌که «نقد عقل عملی محض» که از آن خبر داده شده بود در آن مندرج باشد. کانت در این فاصله طرح‌های خود را تغییر داده است: او از «نقد عقل عملی محض» صرف نظر می‌کند و به جای آن انتشار نقد عقل عملی را تدارک می‌بیند. خواننده با دقت پیشگفتار تازه بر چاپ دوم نقد عقل محض می‌تواند پیشاپیش به تغییر طرح‌های او پی ببرد. زیرا در این پیشگفتار جمله‌ای هست که انتشار نقد دوم را مفروض می‌گیرد. این جمله از این قرار است: «از آن‌جا که طی این کارها به وجهی نسبتاً عمیق پا به دوران سالخوردگی گذاشته‌ام (این ماه وارد شصت و چهار سالگی می‌شوم)، پس اگر بخواهم طرح خویش را محقق سازم، که عبارت است از ارائه مابعدالطبیعه طبیعت و همچنین مابعدالطبیعه اخلاق به منزله تأیید درستی نقد عقل نظرورزانه و همچنین نقد عقل عملی، باید در زمان صرفه‌جویی کنم [...]»^۱

بنابراین، کانت در آوریل ۱۷۸۷ بر این عقیده بوده که نقد دوم درست پس از چاپ تازه نقد نخست منتشر خواهد شد. او پیش‌تر در نامه به کریستیان گوتفريد شوتس به تاریخ بیست و پنجم ژوئن ۱۷۸۷ از اتمام قریب الوقوع کارهای اش خبر می‌دهد: «نقد عقل عملی‌ام را به پایان برده‌ام به طوری که به گمان‌ام آن را هفته آینده برای چاپ به هاله ارسال خواهم کرد. این کار از هرگونه مشاجره با فدر^۲ و آبل^۳ بهتر است (که اولی اساساً به هیچ گونه شناخت پیشینی قائل نیست و دومی قائل به شناختی است که از قرار معلوم حد وسط میان شناخت تجربی و شناختی پیشینی است)؛ مرادم از این کار عبارت است از تکمیل آنچه از عقل نظرورزانه

۱. B. XLIII. صورت‌بندی مشابهی در پیشگفتار بر نقد دوم آمده است که کانت در آن نیز نقد نخست و دوم را به منزله دو بخش نقدي واحد تلقی می‌کند: «از طریق کلی روند نقد (= عقل نظری و نیز عقل عملی) همچنین» (V9 Anm.). — یک، در مقابل، در خصوص B. XLIII از این دیدگاه دفاع می‌کند که کانت «نخست پس از آوریل ۱۷۸۷ (بنگريد به ۱۹۷۴، ۲۶؛ بنگريد به ۲۴، ۲۷-۲۸) طرح نگارش نقد عقل عملی را ریخته است».

۲. یوهان هاینریش گئورگ فدر، فیلسوف اهل گوتینگن و طرفدار فلسفه عامه‌پسند، از زمان انتشار نقد عقل محض در جرگه مصمم‌ترین مخالفان کانت بود؛ بنگريد به «یادداشت‌ها».

3. Jacob Friedrich Abel, *Versuch über die Natur der speculativen Vernunft zur Prüfung des Kantischen Systems*, Frankfurt und Leipzig 1787 (Nachdruck: Brüssel 1968).

سلب کرده‌ام، آن هم از طریقِ عقلِ عملیِ محض، و اثبات و قابلِ فهمِ ساختنِ امکانِ این عقلِ عملیِ محض، که مایهٔ اصلیِ برآشتگیِ این آقایان است و آن‌ها را ناگزیر می‌سازد غیرِ عملی‌ترین راه‌ها، بلکه حتی راه‌هایی ضدونقیض در پیش گیرند تا بتوانند قوهٔ نظرورزان را تا امرِ فراحسی توسعه دهند پیش از آن‌که به آن حکمِ نقد که در نظرشان به کلی مایوس‌کننده جلوه می‌کند گردن نهند» (۱۹۸۶، ۳۲۰). با این حال، نمونهٔ چایی نخست در پاییز ۱۷۸۷ به‌دست چاپکارِ اهلِ هاله، فریدریش آوگوست گرونتز، می‌رسد. در یازدهم سپتامبرِ همین سال کانت خطاب به لودویگ هاینریش یاکوب می‌نویسد: «اکنون نقدِ عقلِ عملی‌ام نزدِ گرونتز است. این کتاب دربردارندهٔ مطالبی است که می‌تواند سوءفهم‌های نقدِ عقلِ نظری را برطرف کند. حال، بلافاصله به کار بر روی نقدِ ذوق می‌پردازم، که با آن به کارِ نقدی‌ام پایان خواهم داد تا بروم سراغِ کارِ آموزه‌ای [dogmatisch]. به‌گمان‌ام پیش از عید پاک درمی‌آید» (۱۹۸۶، ۳۲۴).

کانت در نامه‌اش به کارل لئونهارد راینهولد به‌تاریخ بیست‌وهشتم و سی‌ویکم دسامبر ۱۷۸۷ مجدداً از هدفِ استدلالی [Beweisziel] اثری که حالا دیگر در دسترس است سخن می‌گوید: «در این کتابچه تناقض‌های بسیاری که طرفدارانِ قدما گمان می‌کنند در نقد [عقلِ محض] ام می‌یابند به‌قدرِ کافی برطرف می‌شوند و، در مقابل، تناقض‌هایی که ایشان، اگر نخواهند از ملغمهٔ قدیمیِ خویش دست بردارند، به‌ناگزیر در آن‌ها گرفتار می‌شوند با وضوحی کافی در مقابلِ دیدگان قرار داده می‌شوند.»^۱ از این نامه همچنین معلوم می‌شود که کانت چه برداشتی دارد از توزیعِ وظایف میانِ دو نقدِ نخست و اثرِ طرح‌ریزی‌شدهٔ «نقدِ ذوق»، که بعد از تغییراتی مفهومی در سال ۱۷۹۰ تحتِ عنوانِ نقدِ قوهٔ حکم^۲ به جهانِ علم عرضه می‌شود. کانت می‌نویسد: «لذا اکنون به نقدِ ذوق مشغول می‌شوم و در این فرصت نوعِ تازه‌ای از اصولِ پیشینی کشف می‌شود غیر از اصولی که تا کنون کشف شده‌اند.

1. 1986, 333-336, hier: 334; vgl. auch 1986, 332, 334, 340.

۲. در خصوص تاریخهٔ شکل‌گیری نقدِ سوم، بنگرید به

H. F. Klemme, »Einleitung«, in: I. Kant, *Kritik der Urteilskraft*, hrsg. Von H. F. Klemme, Hamburg 2001, XIII-XXI.

زیرا قوه [ها]ی ذهن سه تاست: قوه شناخت، احساس لذت و الم و قوه میل. برای اولی در نقدِ عقلِ (نظری) محض و برای سومی در نقدِ عقلِ عملی اصولی پیشینی یافته‌ام. چنین اصولی را برای دومی هم جست‌وجو کرده‌ام، و اگرچه یافتنِ آن‌ها را غیرممکن می‌دانستم، امرِ نظام‌مند [—] که مجالِ کشفِ آن در ذهن انسان را تجزیه قوه‌هایی که پیش‌تر مد نظر قرار گرفته‌اند به من داده بود و همین امرِ نظام‌مند در باقی زندگی‌ام مصالح کافی را برای تحسین و، اگر بشود، برای پی بردن به کنه آن‌ها در اختیارم خواهد گذاشت [—] مرا به این راه کشاند، به‌طوری که اکنون برای فلسفه سه بخش می‌شناسم که هر یک اصولِ پیشینی خودش را دارد که می‌توان آن‌ها را برشمرد و گستره شناختی را که از طریقِ آن‌ها امکان‌پذیر است به‌طرزی مطمئن متعین ساخت — فلسفه نظری، غایت‌شناسی و فلسفه عملی، که البته از قرارِ معلوم از میانِ آن‌ها فقره میانی از حیثِ مبانی تعیین‌بخشِ پیشینی فقیرترین فقره است» (۱۹۸۶، ۳۳۵).

بدین قرار، نقدِ عقلِ عملی ساختارِ سه‌گانی قوه شناختِ ما (در وسیع‌ترین معنا) را پیش‌فرض می‌گیرد، و در این حال وظیفه این نقد این است که اصولِ پیشینی قوه میل‌مان (اراده‌مان، قوه انتخاب‌مان) را اثبات کند. اگر موفق شود این اثبات را فراهم کند، ایرادهای جزئی بر قانونِ اخلاقِ مردود و مدعاهای مشروعِ عقلِ محض معلوم می‌شوند: عقلِ محض نه‌تنها همانندِ عقلِ تجربیِ عملی است، بلکه «به‌نحوی نامشروط عملی» است (V15). اگر در پرتوِ نقدی بنگریم، طبقِ نظرِ کانت معلوم می‌شود که تناقض‌های ادعایی در فلسفه او در واقع تناقض‌هایی هستند که تحقیرکنندگانِ نقدگرایی [Kritizismus] پیشینیِ خود در آن‌ها گرفتار می‌شوند زیرا بر بنیادِ تک‌بعدیِ برداشتِ تجربی از عقلِ عملی دست به استدلال می‌زنند.

مقرون به این قولِ مصرح همچنین اشاره می‌شود که چرا کانت در پروژه آغازینِ خود تحتِ عنوانِ «نقدِ عقلِ عملیِ محض» تجدیدِ نظر می‌کند. کانت در پیشگفتار و درآمدِ نقدِ دوم از برنامه قبلیِ خود فاصله می‌گیرد، آن هم مقرون به این اشاره که نه عقلِ عملیِ محض بلکه عقلِ عملی‌ای که مدعی است منحصرأً خودش عملی است نیازمندِ نقد است، نقدی که در آن عقلِ عملیِ محضِ خود می‌تواند نوعی راهنما باشد. از این نظر، هیچ گونه توازی میانِ نقدِ عقلِ (نظری) نظرورزان و نقدِ

عقلِ عملی محض وجود ندارد، چرا که عقلِ عملی محض به‌طورِ کلی نیازمندِ هیچ نقدي نیست: این عقلِ فعلیتِ خودش را از طریقِ امریِ واقع که به‌طورِ پیشینی از آن آگاه‌ایم نشان می‌دهد.^۱ در حالی که نقدِ عقلِ محضِ راهی را که از امکانِ اندیشه‌ورزی به فعلیتِ شناختِ منتهی می‌شود دنبال می‌کند، نقدِ عقلِ عملی خود را مصروفِ این پرسش می‌کند که چگونه آنچه پیشاپیش به‌منزلهٔ امری بالفعل تثبیت شده است می‌تواند ممکن هم باشد. اگرچه هر دو نقد بر روی هم بنیادهایی را «برای نوعی فلسفهٔ نظام‌مند هم نظری و هم عملی، در مقامِ علم» (V12) بنا می‌نهند، اهدافِ استدلالی‌شان خلافِ یکدیگرند: نقدِ نخست توقعِ بی‌جای عقلِ نظرورزانۀ محض را، یعنی شرط‌های اندیشه‌ورزی را شرط‌های کافیِ شناختِ نظری تلقی کردن، مردود می‌شمرد، و نقدِ دوم ادعای عقلِ تجربی-عملی را، مبنی بر این‌که منحصرأً خودش می‌تواند عملی باشد، به‌منزلهٔ مدعایی جز می‌مردود می‌شمرد.^۲

با این حال، تحققِ نقدِ دوم نه‌تنها مستلزمِ این شناخت است که عقلِ عملی محض بماهو هو نیازمندِ هیچ نقدي نیست، بلکه مستلزمِ این بینش هم هست که حتی عقلِ عملی محض هم دیالکتیکِ خودش را دارد.^۳ حال اگر تعارضی که مبنای

۱. در این خصوص، بنگرید به درآمد بر چاپ دومِ نقدِ نخست «اصولِ عملی آغازینِ واقع در عقل ما به‌منزلهٔ داده‌های» (اخلاق؛ B XXVIII) و به Reflexion 7201: «نقدِ عقلِ عملی تمایزِ عقلِ عملیِ مشروط به تجربه از عقلِ محض ولیکن عملی را برقرار می‌کند و می‌پرسد: آیا چیزی همچون عقلِ محضِ عملی وجود دارد. نقدِ عقلِ عملی نمی‌تواند به امکانِ عقلِ عملی محض به‌طورِ پیشینی بینش پیدا کند، زیرا این امر به نسبتِ یک بنیادِ واقعی با پیامدِ مربوط است، و بنابراین باید چیزی داده شده باشد که منحصرأً از آن [عقلِ عملی محض] بتواند نشئت بگیرد؛ و از فعلیت می‌توان امکان را نتیجه گرفت. قوانینِ اخلاقی از این نوع‌اند، و این باید به نحوی که ما تصوراتِ مکان و زمان را به‌مثابهٔ تصوراتِ پیشینی اثبات می‌کنیم اثبات شود، فقط با این تفاوت که این‌ها به شهودها ولی آن‌ها به صرفِ مفاهیمِ عقلی مربوط‌اند. حال، در این‌جا این تفاوت هست که در شناختِ نظریِ مفاهیمِ هیچ‌گونه معنایی و اصولِ بنیادی هیچ‌گونه کاربردی ندارند مگر با نظر به برابرِ استاهای تجربه، حال آن‌که در شناختِ عملی به‌طرزی بسیار فراتر، یعنی به همهٔ موجودات متعلق به‌طورِ کلی، مربوط می‌شوند و از همهٔ مبانی تعیین‌بخشِ تجربی مستقل‌اند، بلکه حتی اگر هیچ‌گونه برابرِ استای تجربه هم با آن‌ها مطابقت نکند صرفِ طرزِ فکر و منشِ مطابق با اصولِ کفایت می‌کند» (XIX 275-276).

۲. بنگرید به

Dieter Henrich, »Ethik der Autonomie«, in: ders. *Selbstverhältnisse. Gedanken und Auslegungen zu den Grundlagen der klassischen deutschen Philosophie*, Stuttgart 1982, 6-56, hier: 11-13.

۳. یک مدافعِ این دیدگاه است که کانت «عمدهٔ محتوای کتاب را [...] حداکثر تا سالِ ۱۷۸۵ به‌وضوح پیش چشم» (Beck 1974, 17) داشته است.

این دیالکتیک است بتواند در مفهوم خیرِ اعلیٰ رفع شود، هدفِ استدلالیِ نقد، یعنی این که عقلِ محضِ عملی است، تضمین می‌شود و قانونِ اخلاق که ارتقای خیرِ اعلیٰ را فرمان می‌دهد به عنوانِ امری «موهوم»^۱ [تلقی نمی‌شود و] اعتبارش را از دست نمی‌دهد. می‌شود حدس زد که تصمیمِ موفقیت‌آمیزِ کانت بین پاییز ۱۷۸۶ و بهار ۱۷۸۷ مبنی بر منتشر ساختنِ اثری به نامِ نقدِ عقلِ عملی عمدتاً از همین بینش نشئت گرفته است.

۲. ساختمان و محتوای اثر

کانت، صرف‌نظر از حسیاتِ استعلایی، نقدِ عقلِ عملی^۲ را طبقِ الگوی نقدِ نخست سازماندهی می‌کند: گذشته از پیشگفتاری که در آن عنوانِ کتاب توضیح داده می‌شود و ایرادهای متنوعی به فلسفهٔ نقدی محلِ بحث قرار می‌گیرند، و گذشته از درآمدی که به «ایدهٔ نوعیِ نقدِ عقلِ عملی» می‌پردازد، کتاب شاملِ دو بخش است: «آموزهٔ عناصرِ عقلِ عملیِ محض» («تحلیل» و «دیالکتیک») و «آموزهٔ روشِ عقلِ عملیِ محض». این ساختمان، که با اثرِ سالِ ۱۷۸۱ از حیثِ بخش‌های عمده شباهت دارد، پیشاپیش اشاره دارد به این که نقدِ دوم نیز در نظر دارد مطالبهٔ دومی را محقق سازد که، طبقِ معیارِ بنیانگذاری، باید به سنجشِ [Ausmessung] کاملِ قوهٔ عقلِ عملیِ ما سپرده شود، یعنی این مطالبه که وحدتِ عقلِ عملی با عقلِ نظری باید اثبات شود. این اثبات، به نظرِ کانت، از طریقِ مفهومِ آزادیِ توفیق می‌یابد، مفهومی که واقعیت‌اش به‌دستِ قانونِ اخلاق که به‌طرزِ برهانیِ یقینی است تضمین شده است: مفهومِ آزادی «شالودهٔ کلِ عمارتِ یک نظامِ عقلِ محض، و حتی یک

۱. V114؛ مقایسه کنید با K.r.V. A 811 / B 839 («قوانینِ اخلاقی به مثابهٔ موهوماتی میان‌تهی»).

۲. نقدِ دوم، به‌ما هوو، به فلسفهٔ استعلایی تعلق ندارد. کانت در نقدِ نخست به‌طرزِی خالی از ابهام می‌نویسد: «فلسفهٔ استعلایی نوعی حکمتِ عقلِ محضِ صرفاً نظرورزانه [است]. زیرا هرگونه امرِ عملی، از آن حیث که دربردارندهٔ پاره‌ای محرک‌ها (Bewegungsgründe) است، با احساس‌هایی مربوط است که متعلق به سرچشمه‌های تجربی شناخت‌اند» (K.r.V. A 15; vgl. A 329 / B 386 und A 845 / B 783). او در درآمدِ سالِ ۱۷۸۷ جای اصطلاح «محرک‌ها» را به «محرک‌ها» (Triebfedern) می‌دهد (B 29). — با این حال، در نقدِ عقلِ عملی استنتاجِ مفهومِ خیرِ اعلیٰ را «استعلایی» می‌نامد (V 113).

نظام عقلیِ نظروزرانه، را تشکیل می‌دهد، و حالِ همهٔ مفاهیمِ دیگر (مفاهیمِ خدا و نامیرایی)، که در مقامِ ایده‌های صِرف در عقلِ نظروزرانه بدونِ تکیه‌گاه می‌مانند، خود را به این مفهومِ ملحق می‌سازند و، با آن و از طریقِ آن، پایداری و واقعیتِ ایزکتیو به‌دست می‌آورند، یعنی امکانِ آن‌ها از طریقِ بالفعل بودنِ آزادی اثبات می‌شود؛ زیرا این ایده از طریقِ قانونِ اخلاقی آشکار می‌شود» (V3-4). این نظامِ عقلیِ محضِ کامل است، حتی اگر اثرِ سالِ ۱۷۸۸ نداند چگونه باید اصلی به‌دست داد که از آن بتوان خودِ این نظامِ قوهٔ عقلیِ نظری و عملی را برکشید (بنگرید به V91).

قسمتِ نخست، کتابِ نخست.

تحلیلِ عقلیِ عملیِ محض

کتابِ نخستِ «آموزهٔ عناصر»، یعنی «تحلیل»، می‌بایست اثبات کند که عقلِ محض به‌طورِ بی‌واسطهٔ عملی است و بنابراین قوهٔ میلِ ما را مستقل از مبانیِ تجربی‌ای که در قالبِ شماری تمایل و میل به ما داده می‌شوند متعین می‌سازد (بنگرید به V42). روندِ استدلال در مقایسه با نقدِ نخست «ترتیبی معکوس»^۱ دارد، یعنی از اصولِ بنیادی (بخشِ نخست)، به مفاهیمِ (بخشِ دوم) و از مفاهیم به احساس (بخشِ سوم) منتقل می‌شود.

بخشِ نخست. کانت این بخش را از طریقِ تمایزِ میانِ ایضاح (§§ ۱-۸) و استنتاج (بندِ نخست) عالی‌ترین اصلِ بنیادیِ عقلیِ عملی (بنگرید به V46) سازماندهی می‌کند. ساختمانِ ایضاح^۲ از روشِ هندسی‌ای پیروی می‌کند که غالباً در رساله‌های

۱. V90؛ مقایسه کنید با 16. در خصوص این موضوع بنگرید به

Reinhard Brandt, »Kritische Beleuchtung der Analytik der reinen praktischen Vernunft« (89-106), in: Höffe, O. (Hrsg.), *Immanuel Kant. Kritik der praktischen Vernunft*, Berlin 2002, 153-172, hier: 155-161.

۲. کانت در چاپِ دومِ نقدِ عقلیِ محض می‌نویسد: «اما مرادِ من از ایضاح (expositio) [به‌دست دادن] تصورِ واضح (ولو غیرِ تفصیلی) آن چیزی است که به یک مفهوم تعلق دارد؛ ولی ایضاح هنگامی مابعدالطبیعی است که متضمنِ آن چیزی باشد که مفهوم را به‌منزلهٔ امری که به‌طورِ پیشینی داده شده است به نمایش بگذارد» (B38). مرادِ کانت از ایضاح استعلایی عبارت است از «تبیینِ یک مفهوم، به‌مثابهٔ اصلی که از آن می‌توان به امکانِ شناخت‌های تألیفیِ پیشینی دیگر بینش پیدا کرد» (B40). منتها «ایضاحِ عالی‌ترین اصلِ بنیادیِ عقلیِ عملی» (V46) نه «مابعدالطبیعی» نامیده می‌شود و نه «استعلایی».

عصر جدید درباره فلسفه و علم طبیعی^۱ به کار می‌رفتند (Definitio / تعریف، Scholium / توضیح، Propositio / قضیه، Quaestio / مسئله، و جز آن). طبق این مکتب، در بخشی نخست پس از توضیح نوبت به برهان [Demonstratio] می‌رسد، که البته کانت آن را با اتخاذ اصطلاح‌شناسی حقوقی استنتاج^۲ می‌نامد.

در § ۱ مجموعه‌ای از تعاریف اسمی به‌دست داده می‌شود. کانت با مفهوم اصول بنیادی عملی آغاز می‌کند. او این اصول را گزاره‌هایی تعریف می‌کند که از آن‌ها یک تعین کلی اراده‌مان نشئت می‌گیرد. این اصول بنیادی بیان‌کننده قوانینی عملی‌اند، مشروط بر این‌که به‌منزله اصولی شناخته شوند که برای اراده هر موجود متعلقی الزام‌آورند. ولی اگر صرفاً برای اراده سوژه‌ای خاص ادعای اعتبار داشته باشند شماری ضابطه‌اند.

توضیحات کانت درباره تمایز میان امرهای مشروط و بی‌قید و شرط در بندی با عنوان «توضیح» فقط فضای اندکی را به خود اختصاص می‌دهد. با این حال او در پیشگفتار صریحاً نشان می‌دهد که کتاب او بنیانگذاری را از این حیث پیشفرض می‌گیرد «که این بنیانگذاری با اصل تکلیف‌آشنایی موقتی ایجاد می‌کند و فرمولی متعین برای آن به‌دست می‌دهد و توجیه‌اش می‌کند».^۳ طبق نظر کانت، قواعد عملی همواره بیانگر نوعی بایستن [یا الزام] هستند که به‌موجب آن امرهای مشروط [استفاده از] وسایل را برای نیل به غایتی دلخواه فرمان می‌دهند، حال آن‌که امرهای بی‌قید و شرط اراده را مستقل از غایت‌گذاری‌های [Zwecksetzungen] امکانی متعین می‌سازند. بنابراین، امرهای بی‌قید و شرط بیانگر قوانینی عملی‌اند. این امرها در واقع از ما طلب نمی‌کنند بدون عنایت به غایت مادی کنش کنیم. چنین چیزی درخواستی غیر ممکن می‌بود، زیرا هر کنشی باید به غایتی معطوف باشد تا [اساساً] نوعی کنش محسوب شود.^۴ با این حال، امرهای مزبور ما را بدان فرامی‌خوانند که

۱. نمونه‌ای برجسته اثر اسپینوزاست با عنوان اخلاق، مبرهن به نظم هندسی (۱۶۷۷). کانت خود از باب مثال در مبانی آغازین مابعدالطبیعی علم طبیعی (۱۷۸۶) از این روش پیروی می‌کند.

۲. در استنتاج [حقوقی] حق استفاده از ادعای حقوقی معینی اثبات می‌شود؛ بنگرید به K.r.V. A 84 / B 116. 3. V 8; vgl. IV 421

۴. یک این مطلب را عالی بیان می‌کند؛ بنگرید به

در متعین‌سازی اراده‌ورزی مان از همه این غایت‌گذاری‌ها که به حساسیت تعلق دارند «عزل نظر کنیم».^۱

در قضیه‌های ۳-۱ (§§ ۲-۴) کانت تمایز میان ضابطه‌ها [از یک طرف] و قوانین عملی را [از طرف دیگر] تدقیق می‌کند، به این ترتیب که میان ماده و صورتِ اصل بنیادی عملی فرق می‌گذارد. رأی او این است که جمیع اصول عملی‌ای که ابژه (ماده)‌ای را به مثابه مبنای متعین‌سازی اراده پیشفرض می‌گیرند بر «اصل خوددوستی یا خوشبختی خویش» (V22) مبتنی‌اند. اعتبار این دسته از اصول تجربی و امکانی است. ما در کنش‌گری مان همیشه از ضابطه‌هایی با محتوای مادی شروع می‌کنیم، اما نه ماده بلکه صورت آن ضابطه‌هاست که تعیین می‌کند آیا آن‌ها صلاحیت آن را دارند که قانونی کلی [یا همه‌شمول] برای اراده باشند (§ ۴). بنابراین، اگر می‌توانستیم اثبات کنیم که اراده مان به موجب صورت ضابطه‌های اش تعین‌پذیر است، این اراده محض به معنای استعلایی کلمه آزاد می‌بود (§ ۵، مسئله نخست).

§ ۶ (مسئله دوم) راجع به قانون اراده‌ای که طبق § ۵ به معنای استعلایی کلمه آزاد است و بنابراین نمایانگر نوعی *causa noumenon* [علت معقول] است پرسش می‌کند. از آن‌جا که ماده ضابطه، که تابع مکانیسم طبیعی است، در این مقام نمی‌تواند صورت یک قانون را به خود بگیرد، «صورت قانونگذارانه، تا جایی که در ضابطه مندرج است» (V29) به مبنای متعین‌سازی اراده دلالت دارد. این «صورت قانونگذارانه» چیست و به‌طور کلی چه چیزی ما را نسبت به این فرض محق می‌سازد که پیشفرض صورت‌بندی‌شده در § ۵ درست است؟ کانت در «توضیح» مربوط به § ۵ این اشاره تعیین‌کننده را به دست می‌دهد: هنگامی که ضابطه‌ها را می‌سازیم، بی‌واسطه از قانون اخلاقی به مثابه قانونی که به‌طور نامشروط عملی است آگاه می‌شویم. چنین حکم می‌کنیم که می‌توانیم فلان کار را انجام دهیم چون می‌بایست آن را انجام دهیم، و بدین طریق همزمان آزادی مان را می‌شناسیم، که بدون آگاهی از

Beck 1974, 98, 117-118 und 129, sowie Christoph Horn, »Wille, Willensbestimmung, Begehrungsvermögen (§§ 1-3, 19 26)«, in: Höffe (Hrsg.) 2002, 43- 61, hier: 58-59.

1. V21; vgl. 93, 109 sowie K.r.V. A19 / B34-A22 / B36.

این قانون کاملاً بر ما نامعلوم باقی می‌ماند. به عبارت دیگر: «صورت قانونگذارانه» اراده‌مان این است که ما می‌توانیم به خودمان قانون اراده‌ورزی‌مان را بدهیم. ما می‌توانیم ضابطه کنش‌مان را نه تنها از این حیث واریسی کنیم که آیا صلاحیت آن را دارد که نوعی قانون کلی باشد، [بلکه] همچنین می‌توانیم اراده‌ورزی‌مان را مطابق با آن متعین سازیم.

کانت در پانوشتی در پیشگفتار که مکرراً نقل شده است صورت‌بندی درست را برای پیوندی که میان آگاهی از قانون اخلاق و آزادی — قانونگذارانه — ما برقرار است می‌یابد: «[...] مایل‌ام فقط یادآور شوم که اگرچه آزادی ratio essendi [علت وجود] قانون اخلاقی است، اما قانون اخلاقی ratio cognoscendi [دلیل شناخت] آزادی است. زیرا اگر قانون اخلاقی پیش‌تر در عقل ما به‌وضوح به تصور در نمی‌آمد، هرگز خود را محق نمی‌دانستیم چیزی همچون آزادی را (ولو آن‌که با خودش تناقض نداشته باشد) مفروض بداریم. ولی اگر آزادی در کار نمی‌بود، به هیچ وجه در خودمان با قانون اخلاقی روبه‌رو نمی‌شدیم» (۷۴).

«صورت قانونگذارانه»، که از طریق آن عقل محض به‌طور پیشینی اراده‌مان را متعین می‌سازد، در § ۷ به مثابه نوعی «قانون بنیادی عقل عملی محض» صورت‌بندی می‌شود: «به نحوی کنش کن که ضابطه اراده‌ات همواره بتواند همزمان به منزله اصل قانونگذاری‌ای کلی معتبر باشد» (۷۳۰). در این گفته چیزی سردرگم‌کننده هست، زیرا این «قانون بنیادی» چیزی نیست به‌جز امر بی‌قید و شرط که در بنیانگذاری این‌گونه به بیان درمی‌آید: «فقط بر اساس ضابطه‌ای کنش کن که از طریق آن همزمان بتوانی اراده کنی که همین ضابطه مبدل به قانونی کلی شود» (IV 421). گفته مزبور سردرگم‌کننده است چون «قانون بنیادی عقل عملی محض» می‌بایست قانون جمیع موجودات متعقل، و بنابراین قانون آن موجودات متعقلی هم باشد که اراده‌شان — آن‌گونه که در ما انسان‌ها شاهدیم — همزمان تابع عقل و حسانیت نیست. سراسر به همین معنی است که کانت می‌نویسد: قانون بنیادی (قانون اخلاق) «صرفاً به انسان‌ها محدود نمی‌شود بلکه به همه موجودات متعقلی که عقل و اراده دارند معطوف است، بلکه حتی ذات لایتنایی را هم، به منزله عقل اعلی، در بر می‌گیرد.